

برای درک وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور که امروز گهواره‌ی ناهنجاری‌های جامعه بشری را تشکیل می‌دهد، بررسی زندگی اجتماعات روستایی که عامل عمده در شکل‌دهی و بازتولید نیرو برای این همه چالش‌ها به شمار می‌رود، لازم و ضروری است. در جریان چند دهه‌ی اخیر نقش آشکار اجتماعات روستایی در تثبیت و هویت‌دهی بی‌جریان سیاسی تاثیرگذار از هیچ کسی پوشیده نیست. اگر در محور نظام اقتصاد بازار پول نقش کلیدی و قابل ستایش دارد، درون اجتماعات روستایی زمین و منابع آب و در کنار آن مراتع و علفچر مورد توجه بوده و آن اجتماعات منافع اقتصادی و حیات روزمره‌ی شان را در نزدیکی به جریانات سیاسی با سنگ محک حفظ آن منافع به آزمایش می‌گیرند. بی‌توجهی نظام‌های سیاسی به توسعه‌ی زندگی در روستاها سبب گردیده که آن جمعیت وسیع بنابه فقر و تنگدستی مفرط و اجحاف و ستم سیاسی حاکم، ستون‌پایه‌ی اصلی ناراضیان از نظام را تشکیل داده و با نقش چندگانه جریانات سیاسی موجود را از نگاه تولید...

صفحه ۲

سال دوم، یکشنبه، ۱۰ جوزای ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۳۱ می ۲۰۱۵ میلادی

شماره ۳۷

مهم هفته

احتمال سقوط ولسوالی ارزگان خاص

طالبان می‌گویند که به دروازه‌های ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان رسیده‌اند و جنگجویان این گروه برای تصرف ولسوالی آماده می‌شوند. همزمان عبدالکریم کریمی، ولسوال ارزگان خاص هشدار داده است که اگر طالبان وارد مرکز این ولسوالی شوند، جان باشندگان محل با خطر جدی مواجه خواهد شد. جنگ میان نیروهای امنیتی و طالبان مهاجم از شانزده روز بدین سو در حومه ولسوالی ادامه دارد. به گفته‌ی آقای کریمی تا اکنون ۲۵ طالب و حدود ۲۰ پولیس کشته شده‌اند. به گفته او، در نتیجه کمبود مهمات و مواد خوراکی نیروهای پولیس چندین پوسته از جمله قدم شالی ناوه را ترک کردند و حدود چهل پولیس خود را به منطقه سلطان محمد ناوه از مناطق امن‌تر رسانده‌اند. پیشتر، گزارش شده بود که این شمار از پولیس ناپدید شده و یا هم در جایی مخفی شده‌اند، اما ولسوال ارزگان خاص می‌گوید که ارتباط مخابره با این ماموران پولیس برقرار شده است. گروه طالبان گفته که حلقه محاصره در ولسوالی ارزگان خاص و چنارتوی ولایت ارزگان را به روی ماموران پولیس تنگتر کرده‌اند. ولسوال ارزگان خاص هشدار داده است که اگر دولت هر چه سریع‌تر نیروی کمکی و تجهیزات به منطقه نفرستد، این ولسوالی سقوط خواهد کرد.

نظر سنجی تازه: مردم امریکا از آینده افغانستان خوش بین نیستند

مهم هفته

نظرسنجی تازه نشان می‌دهد که بیشتر مردم امریکا خوش بین نیستند که پس از بیرون شدن نیروهای خارجی از افغانستان، این کشور بتواند صلح دائمی، امنیت و اقتصاد خوب داشته باشد. این نظرسنجی که از سوی نهادهای موسوم به "پیو" انجام شده، در آن مردم امریکا در مورد صلح و ثبات، انکشاف اقتصاد و امنیت افغانستان ابراز نظر کرده‌اند. بر بنیاد نظرسنجی، ۲۹ درصد شهروندان امریکا باور دارند که احتمال دارد افغانستان پس از بیرون شدن نیروهای خارجی دولت پایدار داشته باشد. در نظرسنجی آمده که نبود دولت پایدار، نمی‌تواند افغانستان را به سوی ثبات اقتصادی، انکشاف، پیشرفت و امنیت به پیش ببرد. در همین حال، ۶۹ درصد دیگر از شهروندان امریکایی بر این باورند که افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی، دولت پایدار و نظام اقتصادی محکم نخواهد داشت. همچنان یافته‌های این نظرسنجی نشان می‌دهد که پنجاه و شش درصد شهروندان امریکا باور دارند که امریکا به اهدافی که به خاطر صلح و ثبات و انکشاف افغانستان داشت، نرسیده است. با این وجود، ۳۶ درصد دیگر باور دارند که امریکا به اهدافی که تعیین کرده بود، دست پیدا کرده است.

خیزشهای مردمی، خوب اما هشدار دهند



بهرام

۲۰۱۴، پرتلاطم‌ترین سال برای نیروهای امنیتی افغانستان بود. سال روان اما از جهت گسترش جنگ سال خطرناک‌تری است و طالبان و سایر تروریستها فعالتر از قبل وارد عمل شده‌اند. این درحالیست که نیروهای امنیتی افغان هنوز جوان و تازه‌کار اند، و از چالشهای جدی در زمینه‌های تسلیحاتی، لوژستیکی، استخباراتی و هوایی رنج می‌برند. خیزشهای مردمی در برابر شورشیان در شرایطی که نیروهای امنیتی به تنهایی بار این جنگ را به دوش می‌کشند، از یکسو نقش روحیه‌دهی به نیروهای افغان را بازی می‌کند و از سوی دیگر، سبب کاهش تلفات و هزینه‌های لوجستیکی این نیروها میشود.

۲

چین، هند و روسیه برای ایفای یک نقش سازنده در روند صلح و اقتصاد افغانستان توافق کرده‌اند



توسعه‌ی اقتصادی افغانستان ارتباطات‌شان را نیز توسعه خواهند داد. این سه کشور همچنان توافق کرده‌اند که دور تازه‌ی از گفت‌گوها را به خاطر بررسی وضعیت افغانستان برگزار نمایند.

این در حالیست که پس از ایجاد حکومت وحدت ملی، افغانستان با چین چندین توافق‌نامه را در بخش‌های مختلف به امضا رسانید و این کشور پیش از این نیز گفته است که در گفت‌گوهای صلح افغانستان نقش سازنده بازی خواهد کرد. اما با آن‌که حکومت افغانستان این موضوع را نمی‌پذیرد گفته می‌شود پس از آن‌که افزایش روابط افغانستان با پاکستان در حدی بهبود یافته، روابط کابل و دهلی به تیره‌گی گراییده‌است.

منبع: خبرگزاری خامه

چین، هند و روسیه دست را یکی کرده‌اند تا در روند صلح و اقتصاد افغانستان نقش کلیدی بازی کنند. نمایندگان هر سه کشور در پکن، پایتخت چین در جریان گفت‌گو در این مورد خاطر نشان ساختند که ثبات منطقه وابسته به ثبات افغانستان است.

چوینگ هوا، سخنگوی وزارت امور خارجه چین به رسانه‌ها گفته است که چین، هند و روسیه پس از این یک نقش سازنده را در اقتصاد و روند صلح افغانستان بازی خواهند کرد.

خانم هوا گفت: "سه کشور توافق کردند که وضعیت افغانستان تاثیر مستقیم بالای امنیت و ثبات منطقه دارد. سه همسایه‌ی نزدیک، افغانستان را در روند صلح و اقتصاد حمایت می‌کنند و در این زمینه یک نقش سازنده را بازی می‌کنند."

او افزود که هر سه کشور به خاطر تامین ثبات و

مکتب مختصر پیرامون تفاهم‌نامه‌ی امنیتی



✓.....آزاد

مورد راه حل‌های برای برون رفت از آن منازعه شباهت بیشتر به نگرش نادرشاه نسبت به آن معضله دارد. تاجاییکه به مطالعات تاریخی روابط خارجی افغانستان با هند بریتانوی و پس از آن به کشور پاکستان ارتباط می‌گیرد، تنها نادر شاه بود که در جریان سال‌های اول دهه‌ی ۱۹۳۰ از حمایت جدی عبدالغفار خان در مورد حق خودارادیت پشتون‌ها ابا ورزید. (۲) به نظر می‌رسد موقف پیشین کابل در مورد دفاع از اساسات تاریخی، فرهنگی و قانونی قضیه در مورد ساکنان آنسوی دیورند از اساس دچار تغییر گردیده و استدلال پیشین پاکستان در رد آن موضوعات از جانب کابل مورد تایید قرار گرفته است. این موضوع، پذیرش یک واقعیت دیگر را... صفحه ۳

از سال‌های ۱۸۹۳ تا ۲۰۱۵ (مدت ۱۲۲ سال) ویا از دوران حاکمیت هند بریتانوی تا شکل‌گیری حکومت پاکستان در سال ۱۹۴۷م و از آن سال تا حال، دو کشور همسایه (افغانستان و پاکستان)، تا این سطح به تفاهم و یا نوعی ادغام ادارات امنیتی با هم نزدیک نگردیده‌اند.

پس از سال ۱۸۹۳ (سال امضای معاهده دیورند) حتا زمامداران وقت کابل که پای آن معاهده امضا گذشته بودند، از هر فرصت استفاده می‌کردند تا از داعیه استقلال داخلی و حق خودارادیت ساکنان آن سوی خط حمایت نمایند. (۱) مبارزه مشترک بر ضد جدایی‌طلبی در دو کشور این تفاهم‌نامه را نهایت قابل توجه ساخته است. رویکرد جنجال برانگیز حکومت وحدت ملی در

گپ مردم



امامان مساجد؛

با ما یا علیه ما؟

ب. آذری

وزارت حج و اوقاف برنامه‌یی را روی دست گرفته است که بر پایه‌ی آن، پس از این موضوع سخنرانی‌های روز جمعه به امامان مساجد اس. ام. اس میشود. وزیر حج و اوقاف گفته است که این برنامه به هدف کنترل و نظارت بر محتوای سخنرانی‌های ملاها در مساجد راه‌اندازی شده است. برنامه‌ی یادشده در حالی روی دست گرفته شده که شمار زیادی از امامان مساجد در شهرها و مناطق دوردست به تبلیغ تندروی اسلامی متهم هستند. بخش بزرگی از امامان مساجد که معاش‌بگیر دولت هستند و افزون بر آن دست‌شان به سوی مردم هم دراز است، از نظر ایدیولوژیک میانه‌ی خوبی با دولت ندارند و بارها دیده و شنیده شده است که فلان ملا و آخوند بجای حمایت از مردم و دولت، دست به تبلیغات منفی علیه این نهاد زده و در برخی موارد خودشان دادگاه صحرایی راه انداخته و گاهی نیز از طالبان به عنوان نیرویی که علیه "گفار" می‌جنگد ستایش کرده است.

به اساس گزارشهایی که از سوی اداره‌ی امنیت ملی نشر شده است، برخی مواقع تروریست‌ها از مساجد به عنوان مراکز سازماندهی حمله‌های انتحاری استفاده می‌کنند، که این کار بدون همکاری امامان مساجد کمتر عملی‌شدنی است. امنیت ملی در گذشته برنامه‌یی را برای کنترل مدارس دینی روی دست داشت که هدف آن جلوگیری از تبدیل شدن این مدارس به مراکز ترور و انتحار خوانده شده بود. در مورد اینکه برنامه‌ی یادشده چقدر موفق بوده و تا کجا عملی شده است، معلومات زیادی در دست نیست، اما از رویدادها و وقایع چند سال اخیر میتوان به این نتیجه رسید که برنامه‌ی کنترل مدارس دینی از سوی امنیت ملی به گونه‌ی لازم عملی نشده است. این که وزارت حج و اوقاف تلاش دارد جلو تبلیغات ضد دولتی امامان مساجد و مدارس دینی را از راه کنترل محتوای سخنرانی‌های آنها بگیرد، نشان‌دهنده‌ی اینست که برخلاف تلاش‌های صورت گرفته برای مهار ملاها، مدارس و مساجد همچنان به عنوان مراکزی عمل می‌کنند که صدای تندروی اسلامی و اعتراض علیه دولت از آنها بلند میشود.

در افغانستان که یک کشور اسلامی است و مردم آن علاقه‌مند به تعلیمات دینی هستند، مدرسه‌های دینی از دیری بدینسو وجود داشته اند که تقریباً تمام مردم افغانستان در دوران کودکی در این مراکز، تعلیمات اسلامی دیده اند. اما جوانانی که علاقه‌مندی بیشتری برای ادامه‌ی تعلیمات اسلامی دارند، برای فراگیری آن به سوپه‌ی بالاتر، بیشتر به کشور پاکستان میروند، ولی در این کشور تنها تندروی، انتحار و خشونت را فراگرفته و به افغانستان برمیگردند. ملاهایی که به ویژه در مناطق شمالی و شمالشرقی در مساجد مشغول به امامت هستند، درس خوانده‌ی مدارس دینی پاکستان هستند و روشن است که با دولت افغانستان سازگاری چندانی ندارند. به باور آنها، آنچه از سوی دولت کابل در عرصه‌ی سیاست و فرهنگ پیاده می‌شود، مطابق به اصول شریعت اسلام نیست و به این دلیل، مردم افغانستان نیاز به "دعوت" و فراگیری دوباره‌ی اسلام دارند. این ملاها از مساجد به عنوان تربیون تبلیغاتی علیه دولت و حامیان خارجی آن بهره می‌برند و سعی دارند مردم را نسبت به کارکردهای دولت بدبین کنند.

تلاش دولت کابل برای مبارزه با رویکرد ضد دولتی امامان مساجد از راه اعمال نظارت و کنترل بر محتوای سخنرانی‌های آنان، گام مثبت است که باید از آن پشتیبانی شود. اما این تلاش در صورتی که مقطعی و کوتاه‌مدت باشد، دردی را درمان نمی‌کند و برعکس امامان مساجد را نسبت به اهداف‌شان استوارتر میسازد. برنامه‌ی کنترل محتوای سخنرانی‌های امامان مساجد باید به گونه‌ی درازمدت، سراسری و همگانی عملی شود و تنها در شهرها محدود نماند. شهرها در مقایسه با روستاها بیشتر زیر نظارت دولت و جامعه‌ی مدنی است و به این دلیل، فرصت تبلیغ ضد دولتی از سوی امامان مساجد کمتر است. برعکس در روستاها که به دلیل نظارت کمتر دولت و نبود جامعه‌ی مدنی، بیشتر آسیب‌پذیر است و تروریست‌ها در آنها بیشتر حضور دارند، ملاها خوبتر میتوانند در سخنرانی‌هایشان دست باز داشته باشند. از این نظر، وزارت حج و اوقاف باید تمرکز در روستاها را هم بیشتر کند تا امامان مساجد بدانند که در اینجا نیز زیر نظر هستند و نمیتوانند دست به تبلیغ هر فکر و نظری بزنند.

همزمان با افزایش فعالیت‌های تروریستی گروه‌های شورشی در کشور، خبرهایی از خیزش‌های مردمی در این گوشه و آن گوشه هم به گوش می‌رسد. در ولایت‌های شمالی و شمالشرقی این خیزش‌ها توانسته اند جلو گسترش نفوذ گروه‌های شورشی را بگیرند و در سرکوب تروریست‌ها نقش خوب بازی کنند. خیزش‌های مردمی در کوتاه‌مدت از چند جهت خوب است:

الف: خیزش‌های مردمی بیانگر این حقیقت است که گروه‌های تندرو اسلامی از پایه‌ی توده‌یی در میان مردم برخوردار نیستند. درست است که مردم به دلیل ضعف حکومت‌داری و افزایش فساد از دولت کابل ناراضی اند. اما این ناراضی‌ها به این معنا نیست که آنها از طالبان و یا داعش حمایت می‌کنند. خیزش‌های مردمی نشان میدهد که اگر قرار باشد مردم بین دولت و تندروان اسلامی یکی را انتخاب کنند، گزینه‌ی آنها دولت است نه تروریست‌ها.

چند دهه جنگ و تباهی که بنیادگرایان اسلامی در آن نقش اساسی داشتند، شناخت مردم از آنها را بیشتر کرده و بخش بزرگی از روستاییان امروزی، آنها را نمی‌شناسند که در گذشته برای نجات فرزندان‌شان به اصطلاح از بیم و بلای درس و مکتب، با جاهلان مکتب‌سوز و آدم‌کشان کوردل همراه و همدل میشدند. مردم درک کرده اند که مکتب روشنایی‌بخش است و برق و پل و سرک هم برای سهولت زندگی آنها است. روستایی‌یی که دیروز مکتب را لانه‌ی شیطان میخواند و برعکس فرزندان‌شان را به مدارس دینی می‌فرستاد، حالا از دولت میخواهد که مکتب بسازد و نگران تخریب آن از سوی تروریست‌ها نباشد؛ چون خودش میخواهد از آن پاسداری کند. این موضوع برای دولت خبر خوش است.

دولت افغانستان باید از این فرصت به سود

خودش بهره‌برداری کند؛ اما این کار زمانی شدنی است که در کنار مبارزه‌ی قاطع با تروریست‌ها، برای بهترسازی حکومت‌داری و زدودن فساد هم گام‌های مهم و اساسی بردارد.

ب: ۲۰۱۴، پرتلقات‌ترین سال برای نیروهای امنیتی افغانستان بود. سال روان اما از جهت گسترش جنگ سال خطرناک‌تری است و طالبان و سایر تروریست‌ها فعالیت‌ها را از قبل وارد عمل شده اند. این درحالیست که نیروهای امنیتی افغان هنوز جوان و تازه‌کار اند، و از چالش‌های جدی در زمینه‌های تسلیحاتی، لوژستیکی، استخباراتی و هوایی رنج می‌برند.

خیزش‌های مردمی در برابر شورشیان در شرایطی که نیروهای امنیتی به تنهایی بار این جنگ را به دوش می‌کشند، از یکسو نقش روحیه‌دهی به نیروهای افغان را بازی می‌کند و از سوی دیگر، سبب کاهش تلفات و هزینه‌های لوجستیکی این نیروها میشود.

با اینهمه، آنچه در موضوع خیزش‌های مردمی علیه تروریست‌ها نباید نادیده گرفته شود، مساله‌ی مدیریت قیام‌ها است.

در خیزش‌های اخیر، نقش فرماندهان پیشین جهادی پررنگ است. جهادی‌های پیشین به دلیل حضور در میان مردم و داشتن تجربه‌ی مدیریت جنگ، به

خیزش‌های مردمی، خوب اما هشدار دهنده

سادگی توانسته اند خود را بر مقاومت مردم علیه طالبان تحمیل کنند؛ مساله‌یی که نگرانی‌هایی را به همراه دارد.

نقش رهبری جهادی‌های پیشین در خیزش‌های مردمی علیه طالبان و داعش زمینه را برای قدرت‌گیری دوباره‌ی آنها فراهم میکند، که این امر با توجه به شکنندگی دولت و چالش‌های نیروهای امنیتی افغان، خطر بروز دوباره‌ی جنگ داخلی در کشور را بیشتر می‌سازد.

برای پیشگیری از قدرت‌گرفتن دوباره‌ی فرماندهان پیشین جهادی، حکومت باید با استفاده از راهکارهای موثر و کارا، به گونه‌ی سامانمند و فعال خیزش‌های مردمی را مدیریت کند.

اگر دولت افغانستان با بهره‌برداری از فضای مساعدی که فراهم شده است، تلاش‌های ثبات‌سازی را قوی‌تر پیش ببرد و افزون بر آن، از راه اشتغال‌زایی و ایجاد حکومت‌داری بهتر، اعتماد از دست‌رفته‌ی مردم را دوباره بدست آورد، هراس‌افگنان کمتر شانس و زمینه‌یی برای گسترش "جهاد" و "خلافت" در سرزمین ما دارند. اما اگر دولت نتواند از این فرصت‌ها به گونه‌ی درست و بهینه سود ببرد، این امکان بیشتر تقویت میشود که خود در چنگال فرانکشتاین جهادی خرد و خمیر شده و سرنوشت باشندگان این مرز و بوم را همچنان بیگانگان بنویسند.

چند دهه جنگ و تباهی که بنیادگرایان اسلامی در آن نقش اساسی داشتند، شناخت مردم از

آنها را بیشتر کرده و بخش بزرگی از روستاییان امروزی، آنها را نمی‌شناسند که در گذشته برای

نجات فرزندان‌شان به اصطلاح از بیم و بلای درس و مکتب، با جاهلان مکتب‌سوز و آدم‌کشان

کوردل همراه و همدل میشدند. مردم درک کرده اند که مکتب روشنایی‌بخش است و برق و پل و

سرک هم برای سهولت زندگی آنها است. روستایی‌یی که دیروز مکتب را لانه‌ی شیطان

میخواند و برعکس فرزندان‌شان را به مدارس دینی می‌فرستاد، حالا از دولت میخواهد که مکتب

بسازد و نگران تخریب آن از سوی تروریست‌ها نباشد؛ چون خودش میخواهد از آن پاسداری

کند. این موضوع برای دولت خبر خوش است.

دولت افغانستان باید از این فرصت به سود خودش بهره‌برداری کند؛ اما این کار زمانی شدنی

است که در کنار مبارزه‌ی قاطع با تروریست‌ها، برای بهترسازی حکومت‌داری و زدودن فساد هم

گام‌های مهم و اساسی بردارد.

بررسی امرار معیشت در زندگی...

ریاکاران به بر مبنای منافع روزمره و دنیایی‌اش هزینه می‌نماید. شکل‌گیری این تضاد در افکار، و تناقض در کردار، خصلت واقعی این نیرو را در شرایط گذار تاریخی عریان ساخته و بیش از پیش سرمایه‌گذاری روی تمایلات دنیای این نیرو، توسط نیروهای مداخله‌گر، افزایش یافته و زندگی روستایی را به یک منازعه‌ی پیچیده‌ی اجتماعی سیاسی دچار ساخته است. چون اکثریت قریب به اتفاق روستائیان نمی‌توانند چرخ سنگین گذار تاریخی از یک مناسبات به مناسبات دیگر را به آسانی پشت سر گذاشته و وارد فاز نوین برای استمرار زندگی نو گردند، در این صورت تنش در عرصه روئبایی فرهنگی میان حلقه‌هایی که در این گذار تاریخی موفق گردیده با آنانی که نتوانسته اند از این پل بگذرند، تشدید گردیده و مخاصمات وارد مرحله پیچیده‌تر از پیش می‌گردد. از آنجاییکه روند حاکم به بی‌خانمانی و تنگدستی اکثریت اجتماعات روستایی می‌انجامد، دورنمایی زندگی فلاکت بار آنان نمی‌تواند جدا از این ساحات قابل تعریف شود.

بخش فعال و هوشمند آن اجتماعات، با استفاده از تجارب و اندوخته‌های فکری شان یقین به مال و منال و منافع بیشتر دست یافته و روابط اجتماعی شان بتدریج تضعیف گردیده و در نهایت روستاها را ترک و در شهرها و یا حواشی آن جاگزین می‌گردند.

قسمت دیگر آن، با دوری از کار در ساحه‌ی زراعت و مالداری به تدریج به کارگران ماهر و نیمه‌ماهر تبدیل گردیده و زندگی خانوادگی شان را تاحد ممکن می‌کوشند

در کنار و محدوده‌ی کار اقتصادی شان رو به راه ساخته و رفاه بیشتری را خانواده‌ی شان در حواشی شهرها شاهد گردند.

اکثریت عظیم این اجتماعات بنابه عدم توجه دولت نسبت به توسعه‌ی زندگی در روستاها همچنان در گرداب زندگی فلاکت بار روستایی گیرمانده و در چنگ برنامه‌ریزان هوشمند جریان‌ات تندرو و افراط‌گرایان، به امید زندگی بهتر دنیوی ویا اخروی، در خدمت اهداف سیاسی و برنامه‌های استخباراتی آنان قرار گرفته و به مثابه گوشت دم توپ از آنان استفاده‌ی ابزاری صورت می‌گیرد. لایه‌های دیگری از آن جامعه به تدریج به کارگران مزدبگیر فصلی و غیرفصلی تبدیل گردیده و با فروش نیروی کار شان در خارج ویا داخل کشور، به امرار معیشت اما نه از طریق کار روی زمین، ادامه داده و زندگی رقت بار را در عصر بردگی مدرن به امید فردای بهتر پشت سر می‌گذارند. اضطراب‌آورتر از همه کار بخش فعال دیگر آن جامعه است، که به کار جنبی رو آورده و از طریق آن شیوه در چنگ مافیای قاچاق مواد مخدر و شبکات مشابه آن به عنوان نیروی مزدور در خدمت قرار گرفته و سرنوشت غیرقابل پیش‌بینی را در دنیای مملو از جرم و جنایت سپری خواهند کرد.

سرنوشت یک اقلیت کوچک آن به گدایی و یا اعتیاد کشیده و با رقت و خواری غیرقابل باور زندگی روزمره را سپری خواهند کرد. اما در کل تجزیه نظام زندگی روستایی به نفع توسعه‌ی نظام اقتصاد بازار سرعت یافته و با حفظ نظام مالکیت در روستاها در موجودیت افکار و اعتقادات عرفی و دینی، سلب مالکیت تدریجی از نظام ارباب رعیتی به سود نظام اقتصاد مسلط جهانی، تشدید گردیده و اربابان نو به جای اربابان نظام گذشته عرض وجود خواهند کرد.

برگی از تاریخ

نقش سایه‌ی همسایه

"برای جنرال ضیا الحق، دکتاتور نظامی پاکستان از سپتامبر ۱۹۷۷، تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان هم تهدیدی تلقی می‌گردید و هم سازگاری بخت. تهاجم تهدیدی به بقای خود پاکستان بود. شش ماه پیش، جنرال ضیا ابراز خوف نموده بود که اراده و هدف شوروی هرچه باشد پاکستان با آن مرز مشترکی پیدا کرده است. تهاجم شوروی بر آن خوف پیش‌بینی‌کرده‌گی مهر تایید گذاشت. اکنون مساله از این قرار بود که آیا شوروی مرز مشترک را محترم خواهد شمرد؟ اگر اتحاد شوروی قصد رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس را داشت، چنانچه بعضی تحلیل‌گران چنان می‌اندیشیدند، بهترین راه، رسیدن به دشت‌های بلوچستان بود. زیرا بلوچستان پس از سرکوب بغاوت قبایلی در اواسط دهه ۱۹۷۰ هنوز هم از نفرت می‌جوشید. اگر این مامل هم تحقق پیدا نمی‌کرد، بی‌ثبات‌سازی بر جایش بود. بلوچ‌ها، و به پیمان‌های کمتری پشتون‌ها، در یک پاکستان متحد سود کمی احساس می‌کردند، مخصوصن پس از تحمیل حکومت نظامی از طرف ارتش، که بر آن پنجابی‌ها تسلط بیشتری داشتند. بنگالی‌ها قبلن به اثر جنگ ۱۹۷۱، که در آن هند با حمایت اتحاد شوروی مداخله نموده بود، خود را از چارچوب پاکستان متحد برون ساخته بودند. از آن زمان به بعد پاکستان همیشه از تجزیه‌ی دیگری در هراس بود.

تشکیل محور مخاصمت‌آمیز ماسکو، کابل و دهلی بزرگترین کابوس اسلام آباد بود. زیرا در عرصه‌ی زمانی محض دو هفته اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش شوروی و به قدرت رسیدن دوباره‌ی اندیراگانندی خوف و ترس پاکستان را تشدید نمود. چنانچه در ظرف یک ماه اندره گرومیکو، وزیر خارجه‌ی اتحاد شوروی، حین دیدارش از هند علنن از احتمال یک عملیات مشترک شوروی و هند حرف زده اخطار داد که "اگر پاکستان در آینده به مثابه‌ی آله‌ی دست امپریالیزم عمل کند موجودیت و تمامیت ارضی آن به حیث یک شور مستقل در معرض خطر خواهد بود."

(...) فدراسیون عملیات افغانی در امریکا در سال ۱۹۸۷ اظهار داشت که از جمله ۱.۱ بلیون دالری که کانگرس برای مجاهدین گذاشته شده بود، طبق اظهارات ایندی ایوا، رئیس آن فدراسیون، قسمتی از مبالغ کمکی افغان‌ها به صورت مخفیانه و غیرقانونی برای حمایت کنتراها به نیکاراگوآ انتقال داده شده بود و همچنان میلیون‌ها دالر دیگر را آن جنرال‌های پاکستانی دزدیدند که از توزیع کمک‌های نظامی بین مجاهدین نظارت می‌نمودند. به عقیده ایوا لاقل "دو جنرال پاکستانی از دزدی کمک‌های امریکا به مجاهدین در مدت بسیار کمی به میلیونر مبدل شدند."

افزون بر دزدی‌های شخصی، ارتش پاکستان سلاح‌های پیشرفته‌ی جدیدی را که برای کمک با مجاهدین تهیه می‌گردید، در انبارخانه‌های خود گذاشته در عوض آن سلاح‌های از مود افتاده‌ی خود را به مجاهدین می‌داد و حتا مقداری از سلاح‌های کمکی را بالای کشور سومی بفروش می‌رسانید.

عواقب فروش اسلحه در بازارها بسیار ترساننده بود. به جریان افتادن سیل اسلحه از افغانستان به پاکستان به ایجاد "فرهنگ کلاشینکوف" منجر گردید. چنانچه ای کی ۴۷ نه تنها بین قاچاق‌چیان مواد مخدر بلکه در ساحه پوهنتون‌ها حیثیت یک سلاح عادی روزمره را پیدا نمود. در کراچی هرکس می‌توانست سلاح‌های مورد نیاز خود را برای یک روز یا بیشتر به کرایه بگیرد. این امر به بلندرفتن قوه‌ی آتش سلاح‌های گروه‌های قومی می‌انجامید و گاه‌گاهی شهر را به کشتارگاه بزرگی مبدل می‌ساخت. دسته‌های رهنزان که در سند و بلوچستان مایه‌ی اذیت مردم بودند، خود را با راکت انداز آر پی جی ۷ و راکت‌های زمین به زمین مجهز گردانیدند. مردمان قبایلی تفنگ‌های قدیمی لی انفلید شانرا با راکت‌های ۱۰۷ ملی متری چینی‌ی معاوضه کرده با آنها در مرکز پشاور آتش می‌گشودند. آنهاهی که با سیاست افغانی جنرال ضیا مخالف بودند، به تندی خاطر نشان می‌ساختند که پاکستان به زودی به بیروت ثانی مبدل خواهد گردید."

منبع: افغانستان گذرگاه کشورگشایان، نوشته‌ی جورج آرنی، ترجمه‌ی پوهاند دوکتور سید محمد یوسف علمی و پوهاند حبیب الرحمان‌ها، ۱۳۷۶، میوند: پشاور، صص ۱۴۳-۱۵۳

مکت مختصر پیرامون تفاهم‌نامه‌ی...

پشتونستان از لحاظ اقتصادی نمی‌تواند برپای خود ایستاده شود. و به جز ما هیچ‌کس وجود ندارد که هزینه آنرا بپردازد. برای افغانستان بهتر خواهد بود یک قرارداد موقت Modus Vivendi را با پاکستان جستجو کند" (۵) پیروی کرده است. از قرائین بر می‌آید که درین زمینه جانشینان مکی هم در کنار هر دو کشور قرار داشته و از آن حمایت می‌نمایند.(۶)

منابع:

- روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، نوشته‌ی لودویک آدمک، ترجمه‌ی پوهاند محمد فاضل صاحب‌زاده، میوند: پشاور، ص ۲۸۳
- افغانستان گذرگاه کشورگشایان، نوشته‌ی جورج آرنی، ترجمه‌ی پوهاند دوکتور سید محمد یوسف علمی و پوهاند حبیب الرحمان‌ها، ۱۳۷۶، میوند: پشاور، ص ۲۳
- افغانستان در پنج قرن اخیر، نوشته‌ی میر صدیق فرهنگ، ج اول و دوم، ۱۳۸۸، تهران: عرفان
- کشور شاهی افغانستان و ایالت متحده، نوشته‌ی لیون پاولادا و لیلیا پاولادا، مترجم غلام صفر پنجشیری، میوند: پشاور، ص ۱۶۴
- همان، ص ۱۳۷
- همان، ص ۱۳۹

خوبی اثبات کرده است. اعیان جوامع آنسوی دیورند پذیرفته اند که در بستر موجودیت پاکستان صاحب آن گونه مقام‌ها، امتیازات و اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گردیده اند، که در صورت ایجاد نواحی خودمختار، هرگز مالک آن نخواهند گردید.

دامنه‌ی سلسله کوه‌های سلیمان و سپین‌غر و صحرای بلوچستان که در آنسو و این سوی خط دیورند قرار دارند به شکل طبیعی ساحات فاقد امکانات خوب برای امرار معیشت بوده و اتکا به اقتصاد معیشتی (زراعت و تربیت حیوانات) هرگز نمی‌تواند هزینه‌ی ایجاد یک دولت پایدار را تهیه و تولید نماید.

از آن سبب تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های پشتون و بلوچ تبار پاکستانی از آن نظام (پاکستان) حمایت و منافع خود را در موجودیت آن ساختار جستجو می‌کنند. شاید تفاهم‌نامه‌ی امنیتی هم بدون مشوره آنها و یا حمایت از جانب آنان توسط دو طرف قضیه تدوین نگردیده باشد.(۴)

حکومت وحدت ملی در کنار آمدن با پاکستان، در واقع از توصیه معاون وزارت خارجه امریکا مکی به محمد ظاهر، شاه سابق که در جریان اوج تنش میان دو همسایه در سال ۱۹۵۷ به وی گفته بود که "خودارادیت یک سیاست خوب بعد از جنگ جهانی اول بود، ولی اکنون کهنه شده و

هم در پی دارد و آن اینکه اسلام‌آباد پس از ایجاد اداره‌ی ایالتی بنام خیبر پشتون‌خواه بخشی از مطالبات آن جامعه را پاسخ گفته و ساکنان آن ایالت هم هیچ‌گاه داعیه پیوستن به افغانستان و زندگی مستقل و جدا از افغانستان و یا پاکستان را به گونه‌ی رسمی اعلام نکرده اند.

علایم نشان می‌دهد که افغانستان با امضای این تفاهم‌نامه ویا تاثیر تدوین و طرح آن دیگر از حمایت مدعیان خودارادیت در پاکستان ویا از امتیازات دسترسی به بحر آزاد از طریق بلوچستان دست برداشته است.

پاکستان که از آوان تولد تا کنون از درد تجزیه‌طلبی رنج می‌برد، صدور آن بیماری را برای همسایه‌گانش بخشی از عمق استراتژیک پالیسی خارجی‌اش می‌داند. بدگمانی اسلام‌آباد از آنجا ناشی می‌گردد که حمایت برونی از آن مرض می‌تواند، جسم آسیب‌دیده و بیمار این کشور را به بستر مرگ کشانده و آنرا تجزیه و یا نابود سازد. تلاش آن کشور برای دسترسی به آن عمق استراتژیک بر رویکردهای مختلف استوار بوده، از دامن‌زدن به گرایشات قومی و زبانی درون همسایه‌ها تا استفاده از راهکار اتکا به اعتقادات و باورهای دینی و جغرافیایی قومی که در هر کدام از این مورد مدیریت‌ش را به

به فرزندان تان مهارت‌های زندگی...

زندگی، اصطلاح "ظرفیت روان شناختی" است. ظرفیت روان شناختی هر فرد، توانایی شخص در رویارویی با انتظارات و دشواری‌های زندگی روزمره است. ظرفیت روان شناختی این امکان را به شخص می‌دهد که زندگی خود را در سطح مطلوب روانی نگه دارد و این توانایی را به صورت رفتار سازگارانه و عمل موثر و مثبت متبلور سازد. نقش ظرفیت روان شناختی در ارتقای بهداشت و سلامتی در هر سه جنبه‌ی جسمانی، روانی و عاطفی بسیار با اهمیت است. بی‌شک افزایش ظرفیت‌های فردی و اجتماعی و افزایش قدرت سازگاری افراد نیازمند چیزی جز مهارت‌های زندگی و هنر زندگی‌کردن نیست.(فرمپینی و همکاران،

همواره بخشی از واقعیت زندگی انسان بوده و در ادوار مختلف زندگی او به اشکال گوناگونی تجلی یافته است. در دوره‌ی کودکی، تعارض‌ها جلوه‌ی چندانی ندارند؛ اما با افزایش سن و هنگام مواجهه با دشواری‌ها به ویژه سنین نوجوانی و جوانی، کشمکش‌های درونی و محیطی بیش‌تر تظاهر پیدا می‌کنند. از طرف دیگر، هم‌زمان با رشد جسمانی و روانی، انتظارات‌های خانواده و جامعه نیز از نوجوانان افزایش می‌یابد؛ به طوری که نوجوان می‌پذیرد به سبب زندگی اجتماعی، بخشی از تمایلات خود را محدود کرده و در چارچوب هنجارهای اجتماعی و گروهی رفتار کند.(پاشا، ۱۳۸۶: ۳۰)

یک اصطلاح کلیدی در بخش مهارت‌های

جایگاه اجتماعی دهقانان...

تغییرات اندک هیچ‌گاه نتوانسته تغییرات بنیادی و اساسی در ساختار اجتماعی روستاها به میان آورده و موقعیت اجتماعی را به نفع آن‌ها متحول سازد. اعیان سنتی روستایی، اشراف دولتی و گروه‌های سیاسی که منبع اصلی تأمین نیرو، برای حفظ و یا دسترسی به جایگاه بلندتر را دلجویی و نوازش فرهنگی دهقانان به گونه‌ی موقتی می‌داند. بعد از دسترسی به آن موقعیت‌ها، از سیاست حذف و یا به انزواکشاندن نخبه‌گان آن جامعه کار گرفته است. از آن رو این نیرو هیچ‌گاه نتوانسته در برابر نیروهای سنتی و گروه‌های فعال و متحذران بر سر اقتدار آنان، جایگاه مناسب را کسب و یا استفاده از آن جایگاه موقعیتش را در برابر نیروهای سخت‌جان سنتی تثبیت نماید.

اکنون که شبکه‌ی بازیگران اصلی قدرت بر علاوه اشراف

همبستگی لازم بوده و هیچ‌گاه نتوانسته دستاورد مهم و قابل توجه را شاهد گردد. بنابه درک این نواقص و کمبودات که توسط ساختار حاکم سیاسی از درون اجتماعات بشری این جمعیت گسترده شناسایی گردیده بنابه عدم ترس از ناحیه هماهنگی سیاسی این گروه تاکنون هیچ‌گونه برنامه‌ی خاص در مورد بهبود زندگی این جامعه را در نظر نگرفته اند. شورش‌های جریان قرن ۲۰ در کشور که محور نیروی نظامی آنرا دهقانان تشکیل می‌داد، در کل توسط آن دست‌های نارمئی هدایت می‌گردید، که با امتیازدهی اساسی برای این گروه اجتماعی از بنیاد مخالف بودند.

پس از سالهای ۱۹۸۰م گرچه در بخش‌هایی از کشور نسل دوم این گروه در قالب تنظیم‌های جهادی و دولت‌های زودگذر توانستند، جایگاه برای شان کسب نمایند، اما این

خادم حسین فایز
 بخش نخست

به فرزندان تان مهارت‌های زندگی را بیاموزانید!



خودباوری و مهم‌تر از همه، شیوه‌ی حل مساله که بخش مهمی از مهارت‌های زندگی است، را به آنان یاد داده‌اید. آیا روزی شده که با فرزند یا فرزندان‌تان نشسته در مورد یکی از این مسایل صحبت کرده باشید؟ آیا تا بحال خودتان مهارت‌های لازم زندگی کردن را فرا گرفته‌اید؟ پاسخ تان چه مثبت باشد، چه منفی، در هر صورت باید بدانید که آموزش دادن مهارت‌های زندگی بخش بزرگی از مسوولیت‌های تان را تشکیل می‌دهد. پس برای یادگیری این مهارت‌ها برای بهبود زندگی خود و یاددهی به فرزندان تان، که خود به نحوی محافظت همیشگی از خود تلقی می‌شود، را بیاموزید. این مقاله به شما کمک خواهد کرد تا بعضی از مهارت‌های زندگی را بیاموزید و در صورت لازم به دیگران، بخصوص به فرزندان تان بیاموزانید. کنار آمدن با فشارهای زندگی و کسب مهارت‌های فردی و اجتماعی... **صفحه‌ی ۳**

فرهنگی تغییر در شیوه‌های زندگی، بسیاری از افراد در رویارویی با مسایل زندگی فاقد توانایی‌های لازم هستند و همین امر آنان را در مواجهه با مسایل و مشکلات زندگی روزمره آسیب‌پذیر کرده است. اگر بعضی وقت‌ها متوجه می‌شوید که فرزندان‌تان انحرافات فردی و اجتماعی زیادی چون فرار از مکتب، ترک تحصیل، استفاده از مواد مخدر، سرقت، پرخاشگری، خشونت و حتا قتل را مرتکب می‌شوند، همه‌ی این کجروی‌ها بر می‌گردد به این که شما(والدین) چقدر از تجربیات تان را با آنان شریک ساخته‌اید. چقدر به او نحوه‌ی ارتباط‌گیری، تصمیم‌گیری، تفکر انتقادی و انتقادپذیری، تفکر خلاق، خودآگاهی، روابط بین‌فردی، کنترل هیجانات، خشم و احساسات، مقابله با استرس، همدلی، قاطعیت، خودیادگیری، خودکارآمدی، اعتماد به نفس، جرئت‌ورزی، مقاومت فردی و اجتماعی،

"والدین فقط به فکر محافظت از فرزند خود هستند؛ اما این به تنهایی کافی نیست. آن‌ها باید به کودک خود بیاموزند که وقتی انسان بالغ می‌شود، از خود محافظت کند؛ ضربه‌های سرنوشت را تحمل کند و فریب ثروت یا فقر را نخورد. همچنین اگر لازم شد در یخ‌های ایسلند یا صخره‌های سوزان مالت زندگی کند. برای جلوگیری از مرگ فرزند، والدین هر قدر هم احتیاط کنند، سرانجام او روزی خواهد مُرد. پس حالا که آن‌ها با مراقبت‌های‌شان نمی‌توانند مانع مرگ او شوند، این مراقبت‌ها چه مفهومی دارد؟ بنابر این پیش از آن چه در راه جلوگیری از مرگ او بکشند، باید هنر زندگی کردن را به کودک خود بیاموزانند." (کاو، ۱۳۹۱: ۵۲۱) ژان ژاک روسو در این متن یادآور می‌شود که تنها مراقبت کردن از فرزندان کافی نیست، بلکه باید به آنان نحوه‌ی زیستن را آموزند. به باور او، بیشتر از آنکه از فرزندان‌مان محافظت کنیم، نحوه‌ی محافظت‌کردن از خود را به آنان بیاموزانیم. به عبارت عامیانه، "بجای آنکه به فرزندان مان ماهی بدهیم، برای آنان نحوه‌ی ماهی‌گیری را بیاموزانیم." پس در می‌بایم که، به فرزندان مان مهارت‌های زندگی را بیاموزانیم. مهارت‌های زندگی عبارتند از "مجموعه‌ی از توانایی‌ها که زمینه‌ی سازگاری و رفتار مثبت و مفید را فراهم می‌آورند. این توانایی افراد را قادر می‌سازند تا مسوولیت نقش‌های اجتماعی خود را پذیرفته و بدون لطمه زدن به خود و دیگران، با خواسته‌ها، انتظارات و مشکلات روزانه به ویژه در روابط بین‌فردی به شکل موثری رو به رو شوند." (پاشا، ۱۳۸۶: ۳۱) مهارت‌های اجتماعی نیز به توانایی ابداع و انتخاب از میان چند رفتار هنگام رویارویی در یک موقعیت میان گروهی گفته می‌شود. امروزه با وجود ایجاد تحولات عمیق

جایگاه اجتماعی دهقانان در کشور

زندگی اقتصادی‌اش تثبیت و میزان مشارکت شان را در امور مربوط به زندگی اجتماعی در روستاها تعیین می‌نمایند. کثرت جمعیت و جایگاه قابل توجه اقتصادی این جمعیت گسترده در زندگی روستایی، این اجتماع بزرگ جامعه‌ی بشری کشور را در محور توجه عناصر وابسته به جریان‌های سیاسی در کشور قرار داده است. گروه‌های اجتماعی دیگر، که اغلب منبع معیشت شان از طریق نیروی کار این جامعه تامین می‌گردد، در بهره‌گیری از نیروی انسانی این جمعیت، جهت رسیدن به اغراض و مقاصد سیاسی شان همیشه به شکل ابزاری از این گروه استفاده کرده است. این نیروی عظیم که فاقد همبستگی درونی، در دفاع از منافع خود شان می‌باشند، در طول تاریخ توسط اعیان روستایی و متحدان سیاسی شان جهت داده شده و در خدمت اهداف گروهی آنان ابزار گشته، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. از آن سبب جنبش وسیع دهقانی که مشخص غرض دسترسی به اهداف این گروه، نقش بارزی از خود نشان داده باشد، در تاریخ مبارزات سیاسی این کشور کمتر دیده می‌شود. مقاومت‌های زودگذر، که آن هم اغلب در اعتراض به چگونگی اخذ مالیات، رفتار مستبدانه و خودکامی مأمورین فاسد ادارات محلی دولت، برنامه‌های خلع سلاح عمومی، اعتراض به ایجاد مراکز آموزشی مدرن عصری و امثال آن در مخالفت با دولت صورت گرفته در کل فاقد ... **صفحه‌ی ۳**

فرهنگی مایه می‌گیرند. میزان دسترسی خانواده‌ی دهقانی به زمین، منابع آب، مراتع و در این اواخر روابط سیاسی آن با نیروهای سیاسی و یا ادارات دولتی جایگاه و موقعیت اجتماعی آنان را در زندگی روستایی مشخص و معین می‌سازد. در این مورد به ترتیب دهقانان بر مبنای دسترسی به ملکیت و یا عدم آن، جایگاه اجتماعی شان را در زندگی روستایی به ارتباط

گروه‌های اجتماعی دیگر، که اغلب منبع معیشت شان از طریق نیروی کار این جامعه تامین می‌گردد، در بهره‌گیری از نیروی انسانی این جمعیت، جهت رسیدن به اغراض و مقاصد سیاسی شان همیشه به شکل ابزاری از این گروه استفاده کرده است.

این نیروی عظیم که فاقد همبستگی درونی، در دفاع از منافع خود شان می‌باشند، در طول تاریخ توسط اعیان روستایی و متحدان سیاسی شان جهت داده شده و در خدمت اهداف گروهی آنان ابزار گشته، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

از آن سبب جنبش وسیع دهقانی که مشخص غرض دسترسی به اهداف این گروه، نقش بارزی از خود نشان داده باشد، در تاریخ مبارزات سیاسی این کشور کمتر دیده می‌شود.

دهقانان در ساختار اجتماعی زندگی روستایی بزرگترین بخش جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. این گروه عظیم اجتماعی متاسفانه به همان پیمانه ناهماهنگی و عدم انسجام لازم را با خود حمل و این جامعه را در برابر نیروهای دیگر آسیب‌پذیر ساخته است. پیوند دهقانان کشور، نه بر اساس همبستگی منافع جمعی و ملی بلکه بر محور منافع محلی استوار بوده و در مجموع، از پیوندهای خونی، تباری، خاستگاه مشترک اقتصادی

گروه‌های اجتماعی دیگر، که اغلب منبع معیشت شان از طریق نیروی کار این جامعه تامین می‌گردد، در بهره‌گیری از نیروی انسانی این جمعیت، جهت رسیدن به اغراض و مقاصد سیاسی شان همیشه به شکل ابزاری از این گروه استفاده کرده است.

این نیروی عظیم که فاقد همبستگی درونی، در دفاع از منافع خود شان می‌باشند، در طول تاریخ توسط اعیان روستایی و متحدان سیاسی شان جهت داده شده و در خدمت اهداف گروهی آنان ابزار گشته، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

از آن سبب جنبش وسیع دهقانی که مشخص غرض دسترسی به اهداف این گروه، نقش بارزی از خود نشان داده باشد، در تاریخ مبارزات سیاسی این کشور کمتر دیده می‌شود.

نقد اجتماعی

رئیس جمهور و رئیس اجرائیه بخوانند!

افغانستان را به دامان جنگ برتاب نکنید!

کھ...ذکی

افغانستان در چندین دهه‌ی متواتر، درگیر جنگ است. جنگ در افغانستان یکی از مغلقت‌ترین و مرموزترین پدیده‌ی اجتماعی در این سرزمین به شمار می‌رود. دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی امروز، ناشی از جنگ‌های خانمانسوز سه دهه چهار دهه‌ی اخیر بوده که منجر به عقب‌ماندگی و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی شده است. گرچند بی‌ثباتی این کشور تنها ریشه در وقوع جنگ پیشاطالبان ندارد، بلکه عوامل عمده‌ی دیگری نیز می‌تواند دخیل باشند.

ریشه‌های وقوع بیش از چهاردهه جنگ در افغانستان را می‌توان در مبارزه بر سر منافع و منابع، برخورد ایدئولوژیکی، مذهبی یا نژادی از یک سو، دسترسی قدرت‌های هژمونیک به موقعیت‌های سوق‌الجیشی منطقه، رسیدن به منابع غنی انرژی و زیرزمینی ویا محل آزمایش قدرت کشورهای هژمون از سوی دیگر دید، اما از یاد نبریم، که جنگ همان طوری که عمل سیاسی است، ابزار سیاسی نیز هست؛ چنانچه در دوران جنگ‌های داخلی میان گروه‌ها و تنظیم‌های مختلف شاهد بودیم که جنگ بر سر قدرت سیاسی باعث شد تا هر یک از گروه‌ها و تنظیم‌ها تبدیل به بازی‌گران فعال سیاسی هر یک از استخبارات و قدرت‌های جهانی و منطقوی شدند و مردمان کشور شان را برای منافع کشورهای همسایه و جهان به خاک و خون کشانند. در صورت نبود عقلانیت سیاسی و رهبریت سالم در کشور، جنگ‌ها می‌تواند به هر سمت و سویی سوق یافته و مردمان کشور را به سرنوشت غیرقابل متظره و خطرناکی روبرو سازند.

همان طوری که اختلاف‌ها و برخوردهای سلیقه‌ای دو تیم، بدون در نظر داشت منافع ملی از اوایل شکل‌گیری حکومت وحدت ملی آشکار گشت و تا به حال ادامه دارد، این وضعیت ادامه خواهد یافت و مردمان کشور بیشتر از پیش در فقر، ناامنی، انتحار و کشتار غرق خواهند شد.

از زمانی که فصل جدیدی بنام "داعش" در سیاست و امنیت کشور جا باز کرده است، وضعیت اقتصادی، سیاسی و امنیتی رنگ دیگری به خود گرفته است؛ وضعیت مناطقی که سال‌ها در صلح و امنیت به سر برده اند، در ناامنی و جنگ به سر می‌برند، وضعیت اقتصادی مردم به وخامت گراییده و وضعیت سیاسی نیز در سرحدی است که بر سر چوکی‌های وزارت، معاونیت، ریاست و حتی پست‌های بسیار پایین کشمکش جریان دارد و هر دو تیم برای تقسیم قدرت به سر و روی همدیگر می‌کوبند. اما باید بدانند که مردم افغانستان از خشونت، جنگ، ناامنی، فقر، بیکاری و کشتار خسته شده و در پی آرامش، رفاه، صلح و توسعه هستند. بنابر این رئیس جمهور و رئیس اجرائیه و دیگر رهبران ذی‌دخل در امور اقتصادی-سیاسی افغانستان باید بدانند که مردم افغانستان دیگر نمی‌خواهند به دوران جنگ داخلی، کشتار و تجاوز برگردند، چون پیامدهای ناگواری که جنگ داخلی دهه‌ی نود برجا گذاشت را نه تنها فراموش نمی‌کند، بلکه حالا نیز طعم تلخ آن را می‌چشند.

جنگ‌های داخلی و جنگ‌های نیابتی زیادی بالای مردم افغانستان تمیل شده، اکثریت شان بخاطر فقدان عقلانیت سیاسی مدرن و ناستجیده رهبران سیاسی بود، ولی تنها کسانی که قربانی این جنگ‌ها شدند و پیامدهای ناگوار آن را با پوست و گوشت شان لمس کردند، مردم افغانستان اند؛ جناح‌های دخیل در جنگ، باید بدانند که با شعله‌ور کردن جنگ در افغانستان بخاطر منافع حلقات بیرونی و کشورهای هژمونیک به ضرر مردم افغانستان اند؛ لذا مردمان این کشور نمی‌خواهند بار دیگر مشکلات اقتصادی، قتل، فقر، اعتیاد، معلولیت و معیوبیت، افسردگی، بی‌خانمانی، بیکاری، ترس، عصبانیت، بی‌خوابی، وسواس، گوشه‌گیری، قاچاق، سرقت، دوری از خانواده، مهاجرت، اختلالات روانی-اجتماعی و بی‌اعتمادی اجتماعی ناشی از جنگ را به تجربه بگیرند.

پس مسوولان حکومتی باید هرچه زودتر امنیت سراسری را در کشور بوجود آورده و نان و نوای مردم را به مردم برگردانند، خوشی و آرامش آنان را نگیرند و بر سر قدرت و منافع شخصی نجتند- منافع ملی را مدنظر بگیرند، تا بتوانند رضایت مردم را جلب کنند.